

# گام به گام با فردوسی و اقبال

دکتر سیدہ فلیحہ زہرا کاظمی

رئیس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی (بانوان) لاہور

## A STUDY OF SIMILARITIES IN THE WORKS OF FIRDAUSI AND IQBAL

Syeda Faleeha Zahra Kazmi, PhD

Chairperson Department of Persian

Lahore College for Women University, Lahore

### Abstract

The history of relations between Iran and the Sub-continent dates back to 300 BC. For centuries, Persian enjoyed the status of language of the court. The locals showed a special interest to master this language. They not only wrote in Persian but also spoke it smoothly. The poets of the Sub-continent held Persian poets in great esteem considering them as poetic inspiration for them. Firdousi being one of the widely popular poets of Persian has been a special focus of the literati in and out of Iran. Our national poet Allama Muhammad Iqbal is among the admirers of Firdousi's poetic excellence. He also paid him tribute in his poetry. There are many similarities in the work of the both. This article is an attempt to highlight the similarities between the works of Allama Iqbal and Firdousi.

**Keywords:** اقبال لاہوری، شعر فارسی، فردوسی، شاہنامہ،

بلوچستان، شبہ قارہ، قاضی نور محمد گنج

روابط ایران و شبه قاره پاکستان و هند به هزاره سوم پیش از میلاد می رسد بنابراینکه در سنگ نوشته های عهد هخامنشی ها اسم هند آمده و در عصر ساسانیان این ارتباط تنگاتر و نزدیکتر گردید به طوری که قصه های پنج تنترا و شطرنج از هند به ایران رسید. شاهنامه فردوسی شاهد همین روابط می باشد که در شعرهای خود بیان می کند که پادشاهان ایرانی از شاهان هند باج هم می گرفتند.

بعد از ایران سرزمین شبه قاره پاکستان و هند بزرگترین مرکز زبان و ادبیات فارسی بود و شعر و سخن، تصنیف و تالیف در این منطقه به زبان فارسی رایج بود و اهالیان اینجا به زبان فارسی تکلم می کردند و مردم این سرزمین برای فردوسی، سعدی، مولانا و حافظ همان مقام والایی را قایل بودند که اهالیان ایران (۱).

اما در میان شاعران فارسی زبان فردوسی و شاهنامه اش دارای ارزشی هست که هیچ شاعر دیگر بدست نیاورد. "نخستین شاعری از نژاد شاهنامه در شبه قاره کتایی است مفقود الاثر موسوم به "اختیارات شاهنامه" که خواجه مسعود سعد سلمان لاهوری (۵۲۳۸.۵۱۵ / ۱۰۴۲.۱۱۲۱م) جمع آوری نموده بود." (۲) فردوسی و شاهنامه اش اهالیان این منطقه علم دوست را چنین شیفته خود قرار داده بود که برای آنان تنها میزان سنجش صحت تمام سنن و اقدار معاییر ایرانی قرار گرفت. و حتی شاهنامه خوانی موجب گردید که در دوره تیموریان هند تعدادی از قصه خوانان معروف از جمله اسکندر عراقی، ملا رشیدی، ملا اسد، میر قصه و مولانا محمد طنپوره از ایران و توران وارد شبه قاره گردیده به دربارهای گورکانیان و امراء دیگر دسترس یافتند (۳) و در مناطق مختلف سراسر شبه قاره شاهنامه خوانی و شاهنامه سرایی رایج گردید. بنابراینکه شاهنامه

سرایی یکی از مهمترین مآخذ و منابع تاریخی اهالیان سرزمین بلوچ ها می باشد. عملاقه بلوچها به این رزمیه بیشتر گردیده و شاعران بلوچی زبان حماسه های فراوان سرودند (۴) و یکی از معروف ترین رزمیه سرای سرزمین بلوچستان قاضی نور محمد گنج آبری است. (۵) همچنین شاعران و ادبا ایالت سند در پیروی فردوسی از یک سوی داستان های رزمی به زبان سندی تکرار می کردند و از سوی دیگر اشعار شاهنامه را برمی خواندند و به این طریق روحیه شجاعت و نیروی دفاعی خود را زنده و آماده نگاه می داشتند. (۶) و در قرن اخیر همین ارزش کلامی شعر فردوسی است که ارزنده ترین اندیشمندان عصر حاضر اقبال لاهوری شخصیت الگوی اولین مثنوی خود "اسرار خودی" امام متقیان علی بن ابی طالب (ع) و رستم داستان را قرار داده است: "شیر خدا و رستم دستانم آرزوست" این فردوسی است که رستم را با خردمندی و هوشیاری، شجاعت و پیروزی، توانایی و نرمخویی آفریده است. و همین صفات رستم موجب گردیده که شاعری که نباید فقط شاعر گفته شود، نابغه روزگار مولانا جلال الدین رومی، او را بعد از حضرت علی (ع) مرد کامل گفته و اقبال لاهوری اولین مثنوی خود "اسرار خودی" را با شعر مولانا آغاز نموده در جستجوی "شیر خدا و رستم داستان" می گردد که در عصر ما ناپدید گشته اند.

بنظر این بزرگان مرد کامل، مرد مومن یا شخصیت الگوی؛ دارای شخصیت ای است که مرزهای قوم و ملت نمی توانند آن را در چنگال خود داشته باشند بلکه آنها برای همه هستند و همه آن را از خودشان می دانند و دارای ویژگی های علم و شجاعت هستند و دقیقاً بعد از حضرت علی (ع) همین تاثیر در رستم دیده می شود که قرن ها بعد اقبال او را مرد الگوی می گوید. (۷)

ایمن نکته هم از هیچکس پنهان نیست که فردوسی از اهل بیت رسول اکرم (ص) عشق می ورزید و شاید به همین سبب با تالیف شاهنامه زندگی فردوسی و شاهنامه اش هر دو نیز همچون داستانی گردیده اند:

منم بنده اهل بیت نبی      ستاینده خاک پای و صبی  
اگر چشم داری به دیگر سرای      به نزد نبی و وصی گیر جای (۸)

اقبال هم مثل فردوسی عاشق پیامبر (ص) و اهل بیت بود و امثال فراوان این عشق در سراسر کلام او دیده می شود:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز      از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
نور چشم رحمت لعل عالمین      آن امام اولین و آخرین  
بانوی آن تاجدار اهل اسی      مرتمضی مشکمل گشا شیر خدا  
مادر آن مرکز پرکار عشق      مادر آن کاروان سالار عشق  
آن یکی شمع شبستان حرم      حافظ جمعیت خیر الامم  
تانشینند آتش پیکار و کین      پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
وان دگر مولای ابرار جهان      قوت بازوی احرار جهان  
در نوای زندگی سوز از حسین      اهل حق حریت آموز از حسین (۹)

اقبال از جان و دل به ایران عشق می ورزید و عاشق فرهنگ غنی و پربار ایران اسلامی است و پیوسته از برتری معنوی ایران و مشرق زمین بر غرب سخن می گفت و می خواست به جای ژنو تهران مرکز جامعه ملل باشد و پرتو صلح و دوستی از سرزمین ایران بر جهانیان بتابد. او می خواست تهران "تقدیر کره زمین" را تبدیل کند چنانکه می گوید:

تهران هوگر عالم مشرق کا جنیوا      شاید کره ارض کی تقدیر بدل جانی  
پس اقبال برای بیان این رسالت بزرگ زبان اردو را کافی ندانست و "طرز گفتار دری" را برگزیده دو او این شعرای عظیم زبان فارسی را با

دقت مطالعه نمود و ممکن نبود که اقبال از شعر و فلسفه حکیم طوس تحت تاثیر نگیرد. و این ارزش و اهمیت فردوسی بود که اقبال در مقاله ای به اسم "زبان اردو در پنجاب" فردوسی را "خداوند تنزیل و وحی" می گوید:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی (۱۰)  
فردوسی و اقبال هر دو به اعتراف خدمات ادبی و فرهنگی و ملی برای مردمان خودشان بالاتفاق به خطاب "شاعر ملی" سرفراز شدند و هر دو تمام قدرت های کلامی و توانایی های روحی و ذهنی خود را در راه صلاح ملت خود استفاده نموده اند که با کمک اشعار پر جوش شان اذهان و قلوب هموطنان خود را به میهن دوستی راهنمایی نمودند و "از مطالعه شاهنامه بر می آید فردوسی یک تن ایرانی میهن دوست و ملیت پرست به شمار می رود (۱۱) که با صدای بلند می گوید "چون ایران نباشد تن من نباد"

اگر چه اقبال گامی جلوتر گذاشته ملت را بر میهن فوقیت می دهد و بنظر او ملت اسلامی مهم تر از همه ملت ها می باشد و تمام نظریات و افکار ملی او از تصور ملیت اسلامی سر چشمه می گیرد:

از حجاز و چین و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندانیم ما  
مسست چشم ساقی بطماستیم در جهان مثل می و مینماستیم  
امتیازات نسب را پاک سوخت آتش او این خس و خاشاک سوخت  
چون گل صد برگ ما را بویکیست اوست جان این نظام و او یکیست (۱۲)  
فردوسی و اقبال عاشق و شیفته زبان پارسی بودند و به همین جهت نخستین شاعر شهیر در سنی سال "عجم را بدین پارسی زنده" نمود و دومین بار خود این که در زمانی می زیسته که مسلمانان جهان به ویژه

مسلممانان شپه قاره زیر یوغ اسارت بیگانگان و استعمار در شکنجه بسر می بردند. پس اقبال تصمیم گرفت که آنها را از بدبختی و وخامت اوضاع نجات دهد و برای نایل آمدن به این اقبال در نامه ای به نام مولانا گرامی دلیل و عملت ایجماد علاقه به شعر سرایی زبان فارسی را چنین بیان می دارد:

”دلم نمی خواهد به اردو شعر بگویم هر روز رغبتم به گفتن شعر فارسی بیشتر می شود. دلیلش این است که حرف دلم را نمی توانم به زبان اردو بیان کنم.“ (۱۲)

خردمند طوس و اقبال در احیای تاریخ و تمدن ملت های خودشان سعی جدی نموده اند. فردوسی تاریخ هزار ساله ملت ایران را به صورت شاهنامه زنده کرد و نگهداری نمود و بقول عبدالحسین زرین کوب ”هدف شاعر از نظم و تدوین شاهنامه جمع و نقل اساطیر نبوده بلکه فردوسی می خواست که تاریخ ایران را از روی روایات کهن به نظم آورد از این رو شاهنامه را قبل از هر چیز باید یک منظومه تاریخی شمرد.“ (۱۳) و اقبال برای حفظ و تامین تاریخ چهارده قرن ملت اسلامی را با کمک آثار خود کوشش نمود:

چيست تاريخ؟ اي ز خود بيگانه      داستاني؟ قصه يي؟ افسانه اي؟  
 اين ترا از خويشتن آگه كند      آشناي كار و مرد ره كند  
 شعلة افسرده در سوزش نگر      دوش، در آغوش امروزش نگر  
 شمع او بخت أمم را كو كيب است      روشن از وي امشب و هم دي شب است  
 ربط ايمام است، ما را پير هن      سوزش حفظ روایات كهن (۱۵)  
 فردوسی و اقبال متفکران بزرگ و راهبران ضد استعمار بودند. آنها ملت های غیر را موجهات زوال و انحطاط ملت های خود می دانستند

و برای نجات از بدبختی روزگار فردوسی پیام سعی و کوشش به ملت خود می داد و کاهلی را موجب پستی قرار می داد:

که چون کاهلی پیشه گیرد جوان بماند منمش پست و تیره روان  
فردوسی کوشش را برای حصول سعادت لازم می دانست و کوشش  
بنظری "برای زدودن تیرگی های منش و روان پاک کردن گوهر جان هم  
نافع است". و علامه اقبال لاهوری هم برای برانگیختن مردم از سستی  
و خمودی به سوی حرکت و کوشش در راه نجات از استعمار هدایت نمود  
و علاوه بر این "اقبال ملل شرق را برای تحصیل علوم جدید و مدن غرب  
تشویق می نماید و توصیه می کند که ملل شرق باید با پیشرفت علم  
و دانش غرب آشنا شوند اما عادات و اخلاق و سنن خود را از دست  
ندهند". (۱۲) اقبال در جاوید نامه می گوید:

قوت مغرب نه از چنگ و زیاب نی ز رقص دختران بی حجاب  
محکم می، ار را نه از لادینی است نی فروغش از خط لاطینی است  
قوت افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است (۱۴)

عظمت فردوسی و اقبال در این امر مضمحل است که "مقداری از واژه‌ها،  
ترکیبات و تعبیرات آنها وارد زبان خواص و یا زبان عموم مردم گردیده  
است و کم و بیش پا به پای سایر کلمات و تعبیرات زبان به کار می  
رود". (۱۸) ما می دانیم که امروز در زبان فارسی بسیاری از ابیات  
و مصرع‌های وجود دارد که حکم ضرب المثل پیدا کرده است و از شعرای  
بزرگ گرفته است و یکی از بهترین شاهد های این نکته بسیاری از ابیات  
گلستان سعدی است. اما در این زمینه حماسه سرای طوس هم امثال های  
فراران به جای گذاشته است که نه تنها در ایران بلکه در سراسر عالم  
فارسی زبانان معروف اند. همچون "نوش دارو بعد از مرگ سهراب" یا:

توانا بود بر که دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود  
 بدون شک فردوسی به این سبب که شعرش در مجالس شاهنامه  
 خوانی و در قهوه خانه ها و جز آنها خوانده می شد در زبان عمومی تأثیر  
 گذاشته است اما اقبال هم با وجود اینکه در جامعه ای شعر فارسی می  
 سرود که استعمار دانسته علیه زبان فارسی دسیسه ای می نمود اما باز هم  
 هنوز در هر کوچه و بازار سرزمین ما این گونه اشعارهای اقبال اغلب دیده  
 می شود:

روزی که جان گداز بود اول پرش نماز بود  
 یا

در دل مسلم مقام مصطفی آبروی ما ز نام مصطفی  
 سخنمانیکه که ارجمند ایران و اقبال لاهوری در مورد دانش و خرد  
 سروده اند از لحاظ معنی بسیار نغز و لطیف است و بقول فردوسی بشر  
 با کمک خرد می تواند موفق شود:

خرد، افسر شهریاران بود خرد، زیور نامداران بود  
 خرد، زنده چار دانی شناس خرد مایه زندگانی شناس  
 خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد پر دوسرای (۱۹)  
 و بنظر اقبال خرد است که حتی سنگ را به آینه تبدیل می کند:

خرد کمر باس را زرینه سازد کمالش سنگ را آینه سازد (۲۰)  
 فردوسی و اقبال بر ضد تمایلات عزلت جویی و انزوا طلبی می  
 باشند. فردوسی در عهد خود می خواست که ایرانیان برای عظمت رفته  
 خود را با همت و شهامت دوباره بدست بیاورند و اقبال می خواست که  
 مسلمانان هند با کوشش و پیکار از پریشانیها و ناپسا مانیهها نجات بیابند:  
 خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت



بسه آن ملت سروکاری ندارد که دهقانش برای دیگری کشت  
 در کلام هر دو شاعر مطالب حکیمانه فراوان دیده می شود. با وجود  
 اینکه بیان فلسفه و حکمت هدف اصلی شاهنامه و آثار اقبال نبود اما  
 فردوسی در سراسر داستانهای شاهنامه مضامین حکیمانه اظهار می دارد.  
 جوانمردی و راستی پیشه کن همه نیکوویی اندر اندیشه کن  
 اقبال نیز از فلسفه و حکمت بهره فراوان برده است و اشعار او مملو  
 از مطالب حکیمانه و فلسفیانه است و به همین جهت خطاب "حکیم"  
 و "حکیم الامت" یافته اند.

زبان فردوسی و اقبال در بیان افکار مختلف بسیار ساده و روان و در  
 همان حال بنه‌مایت متین است و هر دو شاعر مقصود خود را بسادگی  
 و بدون توجه به مضامین لفظی بیان می دارند. قابل توجه است که فردوسی  
 و اقبال در عین سادگی و روانی کلام با انتخاب الفاظ فصیح و زیبا هم علاقه  
 مند هستند. فردوسی و اقبال صاحبان طبع لطیف و خوی پاکیزه بودند.  
 بدون شک فردوسی و اقبال هر دو مورد تتبع و تقلید شاعران دوره بعد از  
 خود قرار گرفته اند. شاعران شبه قاره نه تنها به زبان فارسی بلکه به زبان  
 اردو و پنجابی (زبان محلی ایالت پنجاب) هم به تقلید شاهنامه و شاهنامه  
 سرایی را آغاز نمودند و مثل فردوسی و اقبال موضوعات ملی و اجتماعی  
 را سرمایه شعر خود ساختند اما شاعری جامع الکلام و نادر البیان مثل  
 این ستارگان دیگر ظهور نکرد.

پس از من شعر من خوانند و دریا بند و می گویند  
 چه سانی را دگرگون کرد یک مرد خود آگاهی (۲۱)

☆☆☆☆☆

## منابع

- (۱) آفتاب اصغرو معین نظامی "مقالات احسن" ص: ۲۲۲
- (۲) عوفی، سدیدالدین محمد "تذکره لباب الالباب" ج: ۲، ص: ۳۳
- (۳) محمد سلیم اختر، دکتر "نگاهی به روند نفوذ شاهنامه در شبه قاره در چند قرن اخیر" مقاله ای در مجله دانش، شماره: ۹۳، ص: ۹۵
- (۴) هتو رام، رانی بهادر "تاریخ بلوچستان" با تلخیص سلیم اختر، ص: ۱۱۱
- (۵) انعام الحق کوثر "شعر فارسی در بلوچستان"، ص: ۱۰
- (۶) ایرج افشار "بلوچستان و تمدن دیرینه آن" ص: ۲۴
- (۷) سید حسام الدین راشدی مقاله ای به عنوان "نفوذ فردوسی و شاهنامه در ادبیات سند" در مجله سخن عشق، ص: ۱۱۲
- (۸) شاهنامه ابوالقاسم فردوسی باکشف الابیات برپایه چاپ مسکو، ج: ۱، ص: ۷
- (۹) اقبال لاهوری، "کلیات اقبال لاهوری" باکوشش فاضلی، قادر، ص: ۲۰۲
- (۱۰) محمد ریاض، دکتر "اقبال اور فارسی شعراء" (اردو) ص: ۵۱
- (۱۱) برومنه، ادیب "اثر شاهنامه در زبان و ادبیات فارسی و روح و فکر ایرانی" مقاله ای در نخستین دوره جلسات سخنرانی درباره شاهنامه فردوسی، ص: ۹
- (۱۲) فاضلی، قادر "کلیات اقبال لاهوری" ص: ۵۲۲
- (۱۳) گیوساب شین، دکتر "اقبال شاعر شهیر شرق" ص: ۱۹
- (۱۴) زرین کوب، عبدالحسین "باکاروان خله" ص: ۲۰
- (۱۵) فاضلی، قادر "کلیات اقبال لاهوری" ص: ۱۷۷
- (۱۶) جاوید اقبال "جاویدان اقبال" با ترجمه شهیدخت مقدم (صفاریان)، ص:
- (۱۷) اقبال لاهوری "کلیات اقبال لاهوری" باکوشش فاضلی، قادر، ص: ۲۶۰
- (۱۸) صادق، علی اشرف "تاثیر شاهنامه در زبان مردم" مقاله ای در فرهنگ مردم، شماره: ۲۳، ص: ۲۶

۱۱. عوفی، محمد "تذکره لباب الالباب" ج: ۴، کتابفروشی فخر رازی، تهران ۱۳۶۱ ش
۱۲. گیوساب شین، دکتر "اقبال شاعر شهیر شرق" دانشگاه پنجاب، لاهور پاکستان  
۲۰۰۲م
۱۳. محمد ریاض، دکتر "اقبال اور فارسی شعراء (اردو)" اکادمی اقبال لاهور. بتا
۱۴. محمد سلیم اختر، دکتر "نگاهی به روند نفوذ شاهنامه در شبه قاره در چند قرن  
اخیر" مقاله ای در مجله دانش، شماره: ۹۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.  
اسلام آباد ۱۳۸۷ ش
۱۵. نیولڈکہ "تاریخ رزمیات ایران" باکوشش محمد اکرم چغتائی، لاهور ۲۰۰۹م
۱۶. هنورام، رانی بہادر "تاریخ بلوچستان" با تلخیص سلیم اختر، انتشارات سنگ  
میل، لاهور ۲۰۰۱م



- (۱۹) شاهنامه ابوالقاسم فردوسی با کشف الابیات، برپایه چاپ مسکو، ج: ۲، ص: ۱۳۸۳
- (۲۰) اقبال لاهوری "کلیات اقبال لاهوری" با کوشش فاضلی، قادر، ص: ۲۴۲
- (۲۱) اقبال لاهوری "کلیات اقبال لاهوری" با کوشش فاضلی، قادر، ص: ۲۵۶

## کتاب شناسی

۱. آفتاب اصغر و معین نظامی "مقالات احسن" دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۹۹ م
۲. انعام الحق کوثر، دکتر "شعر فارسی در بلوچستان" انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۹۷۵ م
۳. اقبال لاهوری، "کلیات اقبال لاهوری" با کوشش فاضلی، قادر، فضیلت علم ۱۳۷۷ ش
۴. ایرج افشار (سیستانی) "بلوچستان و تمدن دیرینه آن" سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۱ ش
۵. بهرومند، ادیب "اثر شاهنامه در زبان و ادبیات فارسی و روح و فکر ایرانی" نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، انتشارات فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۰ ش
۶. جاوید اقبال "جاویدان اقبال" با ترجمه شهیدخت کامران مقدم (صفاریان)، آکادمی اقبال- پاکستان ۱۹۸۵ م
۷. زرین کوب، عبدالحسین "با کاروان خُله" وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۴ ش
۸. سید حسام الدین راشدی "نفوذ فردوسی و شاهنامه در ادبیات سند" مقاله ای در مجله سخن عشق، شماره ۱/۲۵۴ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران ۱۳۸۱ ش
۹. شاهنامه ابوالقاسم فردوسی با کشف الابیات، برپایه چاپ مسکو، ج: ۲، هرمس، تهران ۱۳۸۳ ش
۱۰. صادقی، علی اشرف "تاثیر شاهنامه در زبان مردم" مقاله ای در مجله فرهنگ مردم، شماره: ۲۴، تهران ۱۳۸۱ ش